

اینجا را امضا کنید.



و اینجا را.



# قانون سگ‌ها آدم‌خوار (فعلاً)

نوشته‌ی لیز پیشون

مترجم: پسرانک ربیعی



سگ آدم‌خوار  
گرسنه

این کتاب تقدیم می‌شود به **ت**  
(پله، تپه)

**فیلم ممنون** که این کتاب را

انتخاب کردی.

همین طور بخوان و نقاشی بکش.  
لذت ببر!

ترجمه‌های برای  
آقای سورنا گلکار



TOM GATES #11:  
**DogZombies Rule (For Now)**  
Text & Illustrations © Liz Pichon, 2016

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون  
بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار  
ترجمه‌های فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از  
ناشر آن (Scholastic) خریداری کرده است.  
انتشار و ترجمه‌های این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و  
مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق  
حرفه‌ای نشر است.

سروشاسه: پیشون، لیز  
Pichon, Liz  
عنوان و نام پدیدآور: قانون سگ‌های آدم‌خوار (فعلاً) نویسنده و تصویرگر لیز پیشون +  
مترجم بهرنگ رجبی + ویراستار نسرين نوش امینی  
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۲۳۹ ص: مصور.  
فروست: تام گیتس؛ ۱۱.  
شابک: دوره: ۲-۹-۹۵۷۶۵-۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۳۴-۴؛ ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۳۴-۴  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: DogZombies Rule For Now  
موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) - قرن ۲۱م.  
موضوع: Childrens stories, English  
شناسه افزوده: رجبی، بهرنگ، ۱۳۶۰ - مترجم  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ق ۸۸۳ پ ZV  
رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۶۲۰۶۸

تام گیتس ۱۱  
قانون سگ‌های آدم‌خوار (فعلاً)

نویسنده و تصویرگر: لیز پیشون  
مترجم: بهرنگ رجبی  
ویراستار: نسرين نوش امینی  
مدیر هنری: فرشاد رستمی  
تایپوگرافی: فاطمه محمدعلیپور  
طراح گرافیک: مریم عبدی  
ناظر چاپ: مرتضی فخری  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه  
چاپ ششم: ۱۳۹۶  
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان  
شابک دوره: ۲-۹-۹۵۷۶۵-۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۳۴-۴  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۳۴-۴



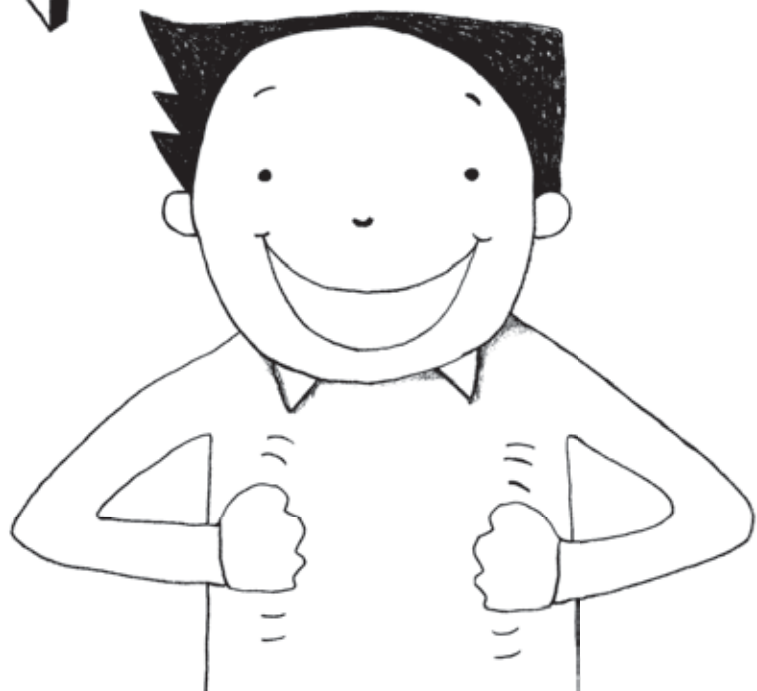
آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی  
www.hoopa.ir  
info@hoopa.ir  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۳۰  
آدم‌سگ هستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵  
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و  
در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.



فیله

# هیجان زده ام

چون اولین بار توی مهرم است که یک...



راستش حیوان خانگی فودم نیست، قرار است از



حیوان خانگی دوستم نگهداری کنم: مارک کلامپ.

چند روز پیش توی مدرسه ازم پرسید می توانم کمکش کنم یا نه.

«ما داریم اسباب کشی می کنیم و من باید چند روز



خونه ی مامان بزرگم بمونم. ولی خونه ی اون ها برای

هونه ها

حیوون های خونگی من جا نداره.»

من درجا داد زدم که:

آره. میتونم

کمک کنم.

من از حیوون هات مراقبت می کنم،

اصلاً بیچی هیچ

مشکلی نیست.



چقدر معرکه است این قضیه؟

(فیله!) 😊



«**ممنون**» تام! من بعدِ مدرسه می‌آم خونهِی شما

و **همایه** پی رو با خودم می‌آرم اگه مشکلی نیست.»

بهبش گفتم: «**عالیه!**»

تازه بعدِ اینکه برگشتم سرِ کلاس کم‌کم فکریایی آمد توی سرم...  
اگر بخواهیم از ۱ تا ۱۰ درجه بندی کنیم، مامان و بابا چقدر خوشحال می‌شوند که من یک **حیوان** توی خانه داشته باشم؟

عصبانی 😡	نه خیلی خوشحال 😞	خوشحال 😊	ذوق زده 😄
۱۵	۷ ۸	۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴	۱ ۲ ۳

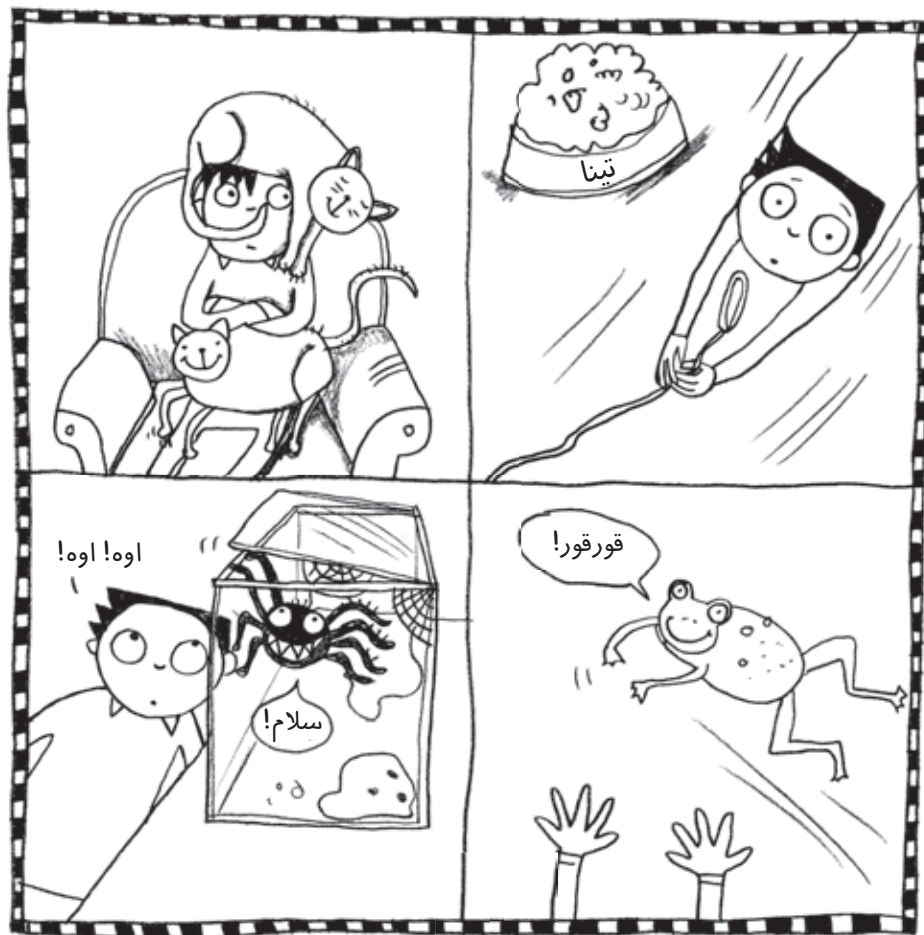
اگر بخواهیم از ۱ تا ۱۰ درجه بندی کنیم، دلیا چقدر خوشحال می‌شود که من از یک **حیوان** توی خانه نگهداری کنم؟


تقریباً اینجا

عصبانی 😡	نه خیلی خوشحال 😞	خوشحال 😊	ذوق زده 😄
۱۵	۷ ۸	۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴	۱ ۲ ۳

**آن‌قدر** مشتاق بودم که حتی نپرسیدم داریم درباره‌ی کدام یکی از **حیوان‌های خانگی** اش حرف می‌زنیم. مارک **کلی**

حیوان دارد. مراقبت کردن از بعضی هایشان ساده‌تر از بقیه است.



دلیلش این است که  دلیا به بعضی حیوان‌ها **حساسیت** دارد. به چیزهای دیگری هم حساسیت دارد، مثلاً



(راست می‌گویم. خواهرم از آن آدم‌های عجیب و غریب است.)

می‌دانستم راضی کردنِ مامان و بابا درباره‌ی قضیه‌ی **حیوانِ خانگی** قرار نیست راحت باشد. ولی باید **سعی‌ام** را می‌کردم دیگر، چون حالا دیگر خیلی مشتاقِ این کار بودم.

(این صورتِ **هیجان‌زده**ی من از نگه‌داشتنِ «حیوانِ خانگی» است.)




پشتِ میز که نشستیم، مارکوسِ ملدرو سرتاپایم را ورنانداز کرد. «برای


چی این قدر **هی‌فن‌دی**؟

یادت رفته امروز بعد از ظهر کلاسِ ریاضی داریم؟»




(یادم رفته بود.) 

یکهو از دهانم پرید و بهش قضیه‌ی **حیوانِ خانگی** مارک را گفتم.

«قراره من تا وقتی مارک خونه‌ی مامان بزرگشه، ازش نگهداری کنم. برای همینه که این قدر حالم خوبه.» 


«قراره از **مارِ فانگی** مارک نگهداری کنی؟» 

با خیالِ راحت گفتم: «**مارِ نه**، مارِش نه. یکی از **حیوان‌های** دیگه‌ش.»

(**مارِ ح** مارک را یادم رفته بود.) 

«من که مطمئنم **مارِش**ه. دلت می‌خواد بدونی چرا؟»

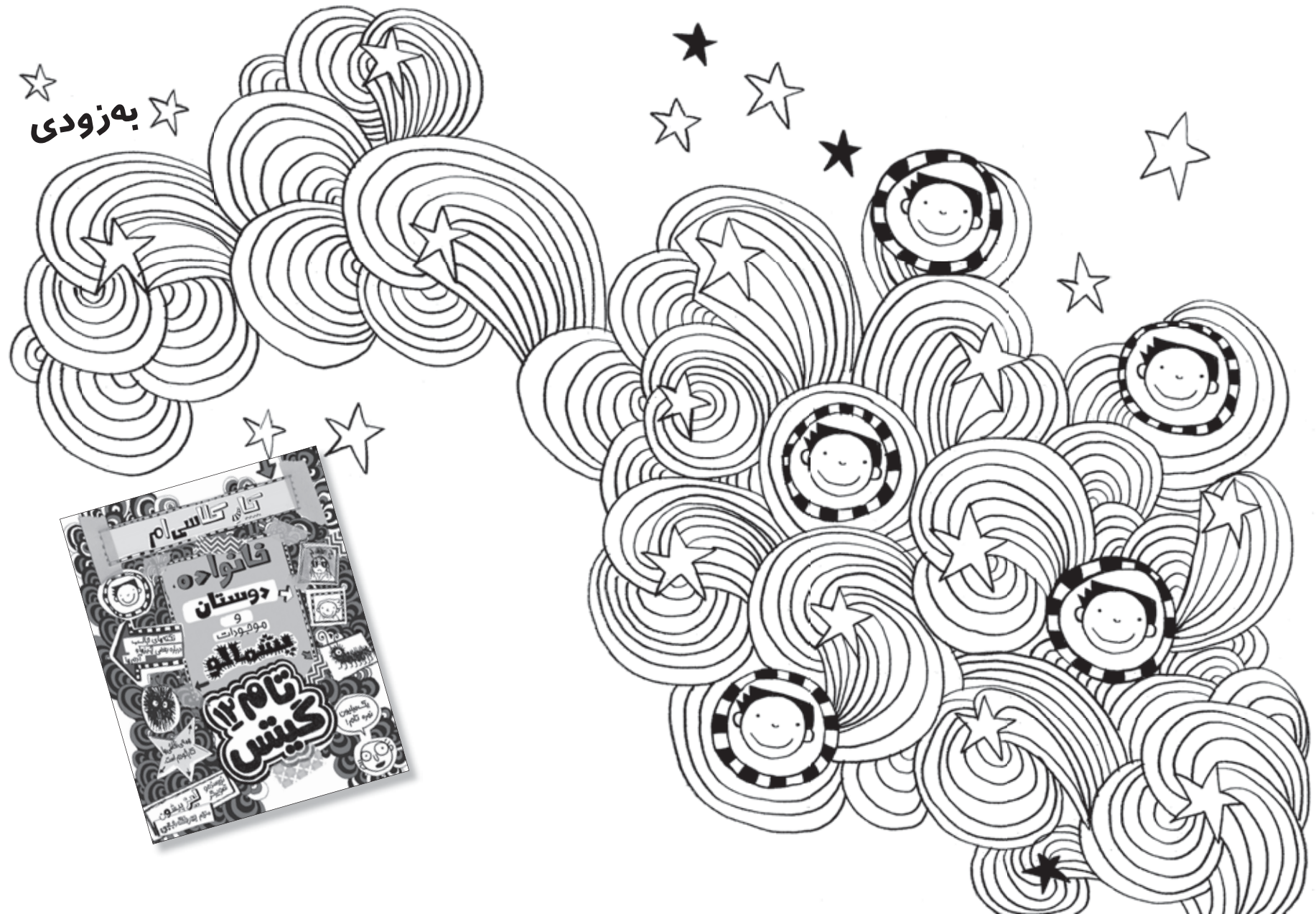
آهی کشیدم که: «نه واقعاً!»

به حرفم محلی نگذاشت و حرف‌زدنش را ادامه داد. 

«مامان بزرگِ مارک دلش **نمی‌خواد** یه  مار توی خونه‌ش باشه. چون ماره ممکنه از لونه‌ش دربره و مامان بزرگه رو **بنزوره**.»



☆ بهزودی ☆







# عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتابهای خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، زیرا؛ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کنند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است. و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر .....